

حدیث «لا تُفَضِّلونی علی موسیٰ ﷺ»؛ روی کردها و نظریه معیار

علی راد^۱

چکیده

افضلیت رسول خدا ﷺ بر پیامبران پیشین، نظریه اجماعی شیعه و سنی است، لکن بر اساس برخی از روایات نقل شده از رسول خدا ﷺ، چون «لا تُفَضِّلونی علی موسیٰ ﷺ»، از تفضیل ایشان بر موسیٰ ﷺ نهی شده است. روایات اسلامی در این موضوع دچار تعارض بوده و یک دست نیستند. حال، روایات منع تفضیل با اجماع فریقین چگونه قابل جمع است؟ روی کردهای رایج میان حدیث پژوهان مسلمان در تحلیل این روایات چیست؟ مقصود اصلی رسول خدا ﷺ از این روایت چیست؟ پژوهش حاضر در چهار بخش: گونه شناسی روایات تفاضل پیامبران، تعارض نمایی درونی و بیرونی روایات منع تفضیل، بازشناسی و ارزیابی روی کردهای حدیث پژوهان در تحلیل این روایات و ارائه نظریه ای جدید در این باب، روایات منع تفضیل را به بوته بحث نشانده است.

کلیدواژه‌ها: تفاضل انبیا، تعارض در روایات، حدیث «لا تُفَضِّلونی علی موسیٰ»، تعامل با یهودیان، سیره رسول خدا ﷺ.

درآمد

اصل تاریخی نگری اثبات می کند که «تفاضل انبیا» یکی از موضوعات جدی در مطالعات ادیانی بوده، هنوز هم گفت و گوازان آن ادامه دارد و گاه، رنگ و بوی جدلی به خود گرفته است. گفت و گوازان آن، میان پیروان ادیان الهی گاه چنان با افراط و تفریط، تعصب و غفلت هایی آمیخته بوده که هر یک چنین می پنداشتند که تنها دین شایسته پیروی، آیین

۱. استادیار دانشگاه تهران - پردیس فارابی (ir.ac.rad@ut.ali).

آنها است^۲ و در ارج گزاری و داوری در باره آموزه‌های اعتقادی دیگر ادیان، چندان شایسته و بایسته عمل نمی‌کردند. از این رو، «تفاضل انبیا» یکی از موضوعات دین پژوهی تطبیقی است که به مقایسه نظریه‌های ادیان در این مسأله می‌پردازد. هم‌چنین، با روی‌کرد درون دینی نیز می‌توان آن را بررسی و دیدگاه‌های رایج در متون و نظریه‌های عالمان دینی چون اسلام را در این مسأله ارزیابی کرد. این پژوهش روی‌کرد اخیر را در میان حدیث پژوهان فریقین بررسیده است. در تقریر مسأله اصلی این پژوهش ضروری است ابتدا توجه داشته باشیم که در روی‌کرد عالمان مسلمان شیعه و سنی، اصل تفصیل رسول خدا ﷺ بر دیگر انبیا، آموزه‌ای قطعی و از شمار اعتقادات اصیل اسلامی است. اتفاق نظر در این امر تا حدی گسترده و عمیق است که در اثبات تفضیل رسول خدا ﷺ بر دیگر انبیا به اجماع امت اسلامی استناد شده^۳ و در آثار مستقلی با ادله قرآنی و روایی ابعاد تفضیل وی به اثبات رسیده است.^۴ در روی‌کرد عارفان مسلمان نیز تفضیل رسول خدا ﷺ بر دیگر انبیا پیوندی با خاتمیت و جامعیت خصال ایشان دارد.^۵ مفسرانی رسول خدا را با استناد به حدیث قدسی «لولاک لما خلقتک»، افضل خلق دانسته است.^۶ سیره پژوهانی حتی در فرض نداشتن سند یا عدم روایت بودن «لولاک لما خلقتک»، ایمان به مضمون آن را درست و مفاد آن را مطابق با واقعیت دانسته‌اند.^۷ از مجموع آرای محدثان، متکلمان، مفسران، عارفان و سیره‌نگاران کهن و معاصر مسلمان شیعه و سنی چنین برمی‌آید که افضلیت رسول خدا بر پیامبران پیشین، از ضروریات اعتقادات اسلامی در مذاهب است و

۲. تفسیر من وحی القرآن، ج ۵، ص ۱۲.

۳. «إجماع الأمة على أنه أفضل الأنبياء» (الشافعي في الإمامة، ج ۳، ص ۱۱۵)؛ «أجمعت الأمة على أن بعض الأنبياء أفضل من بعض، وعلى أن محمداً - صلى الله عليه وسلم - أفضل من الكل» (مفاتيح الغيب، ج ۶، ص ۵۲۱)؛ «تقرر من دليل القرآن وصحيح الأثر وإجماع الأمة كونه أكرم البشر وأفضل الأنبياء» (الشفاء بتعريف الحقوق المصطفى، ج ۱، ص ۲۲۵)؛ «وأجمع المسلمون على أن أفضل الأنبياء محمد لأن أمته خير الأمم» (شرح المقاصد في علم الكلام، ج ۲، ص ۱۹۲).

۴. منية السؤل في تفضيل الرسول، ص ۱۶-۴۰؛ الشفاء بتعريف الحقوق المصطفى، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۲۴.

۵. الفكوك في اسرار مستندات حكم الفصوص، ص ۳۰۸-۳۱۵.

۶. الميزان، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

۷. مختصر مفید، ج ۳، ص ۳۱-۳۰. شایان ذکر است این متن هر چند در منابع کهن روایی شیعه گزارش نشده و برابر منابع موجود در کتاب‌هایی چون مناقب آل‌ابی طالب ابن شهر آشوب (ج ۱، ص ۱۸۶)، الانوار ابو الحسن بکری (الوافی، ج ۱، ص ۵۲)، مشارق أنوار الیقین رجب برسی (ص ۴۳) گزارش شده و بعدها در دیگر منابع روایی راه یافته است (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶).

اختلاف نظری در این مسأله وجود ندارد. در این میان، بر پایه دلالت شماری از روایات نبوی، از تفضیل ایشان بر پیامبران دیگر، از جمله حضرت موسیٰ ﷺ نهی شده است. روایت ذیل از ابوهریره گویای این نهی است:

عن أبي هريرة، قال: بينما يهودي يعرض سلعته أعطى بها شيئاً كرهه، فقال: لا والذي اصطفى موسى على البشر، فسمعه رجل من الأنصار، فقام فلطم وجهه، وقال: تقول و الذي اصطفى موسى على البشر و النبي صلى الله عليه و سلم بين أظهرنا؟ فذهب إليه، فقال: أبا القاسم! ان لي ذمة و عهداً فما بال فلان لطم وجهي؟ فقال: لم لطمت وجهه؟ فذكرة، فغضب النبي - صلى الله عليه و سلم - حتى روى في وجهه، ثم قال: لا تفضلوا بين أنبياء الله؛^۸

از ابوهریره نقل شده است که مرد یهودی کالایی را برای فروش عرضه کرد و چیزی به وی داده شد که او ناخوشایندش آمد و گفت: نه، سوگند به خداوندی که موسی را بر تمامی انسان‌ها برگزید. سخن وی را مسلمانی از انصار شنید، بلند شد و سیلی به صورت یهودی زد و خطاب به او گفت: تو چنین می‌گویی: «سوگند به خداوندی که موسی را بر تمامی انسان‌ها برگزید»، در حالی که حضرت محمد ﷺ در میان ما هست؟ یهودی نزد رسول خدا رفت و خطاب به ایشان گفت: ابا القاسم، با این که من ذمه و پیمانی دارم، چرا فلانی مرا سیلی زد؟ رسول خدا از مرد انصاری پرسید: چرا او را سیلی زدی؟ مرد انصاری داستان را باز گفت. رسول خدا غضبناک شد؛ به گونه‌ای که آثار آن در چهره وی نمایان شد و سپس فرمود: میان پیامبران الهی برتری ندهید.

حال، پرسش این است که این روایات با نظریه اجماعی شیعه و سنی در افضلیت رسول خدا بر پیامبران چگونه قابل جمع است؟ روی کرده‌های رایج میان حدیث پژوهان مسلمان در تحلیل این روایات چیست؟ پژوه حاضر به ارزیابی این روی کرده‌ها و ارائه نظریه‌ای جدید در تحلیل این روایات پرداخته است.

پیشینه این پژوهش در میراث اسلامی در دو بخش: تفضیل رسول خدا به طور عام و بررسی روایت نهی از تفضیل ایشان بر موسیٰ ﷺ به طور خاص قابل ردیابی است. در بخش نخست، تلاش‌های درخور توجهی انجام شده است؛ گاه در آثار مستقلی با ادله قرآنی و

۸. مسند الطیالسی، ص ۳۱۲؛ المصنّف (صنعانی)، ج ۸، ص ۱۲۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۰۱.

روایی ابعاد تفضیل وی به اثبات رسیده است. از آن جمله می توان به کتاب منیة السول فی تفضیل الرسول ﷺ از عبد العزیز عز الدین اشاره کرد. قاضی عیاض در جلد نخست الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، ابعاد تفضیل رسول خدا را در دنیا و آخرت، با اختصاص هر بابی به هر یک، بررسی کرده و روایات متعددی را در هر باب گزارش کرده است. در کتاب های کلامی نیز مسأله افضلیت رسول خدا ﷺ کاویده و اثبات شده است.^۹ پژوهش های دسته نخست، توصیفی-روایی و دسته دوم، تحلیلی-استدلالی است. بخش دوم پیشینه این پژوهش به مطالعات انجام شده در باره روایات نفی از تفضیل میان انبیا مربوط می شود.

رد پای این بحث پیش تر در کتب حدیثی، شرح الحدیثی و تفسیری قابل ردیابی است. اصل روایات نفی تفضیل با گونه های مختلف آن در منابع معتبر حدیثی اهل سنت فقط گزارش شده است.^{۱۰} برخی از صاحبان جوامع حدیثی، چون ابو داود سجستانی، در کتاب السنن خود، بخشی با عنوان «باب فی التخییر بین الأنبیاء علیهم الصلاة والسلام» گشوده و روایات مرتبط با این موضوع را ل آن گزارش کرده است.^{۱۱} برخی از شارحان نیز، ضمن اختصاص بابی به همین عنوان، تلاش داشته اند تعارض نمایی روایات این باب را حل نمایند.^{۱۲} احمد بن عبد العزیز بن مقرم قصیر، در الاحادیث المشکلة الواردة فی تفسیر القرآن الکریم، ضمن بحثی کوتاه در شش صفحه (۶۰ - ۶۶) با روی کرد مباحث اصول فقهی اهل سنت این روایات را بررسی کرده است.

آنچه آمد، پیشینه مرتبط به موضوع مقاله در نگاشته های عربی بود. نگارنده با وجود جست و جوی زیاد، به پژوهش مستقل نشر یافته ای به فارسی در این باره دست نیافت. این مقاله در امتداد پژوهش های پیشین، سعی دارد نظریه ای جدید در تحلیل روایات نفی تفضیل ارائه نماید. مقاله، ابتدا به گونه شناسی تفضیل پیامبران در روایات اسلامی و تعارض نمایی درونی و بیرونی آنها پرداخته است. سپس روی کردهای رایج میان

۹. رک: الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۱۱۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۵۲۱؛ شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۱۹۲.

۱۰. مسند الطیالسی، ص ۳۱۲؛ المصنّف (صنعانی)، ج ۸، ص ۱۲۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۴،

ص ۱۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۰۱؛ المصنّف (ابن ابی شیبة)، ج ۷، ص ۴۴۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۴۱؛

صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۹ و ج ۸، ص ۴۷؛ المستدرک، ج ۷، ص ۱۰۲.

۱۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۷.

۱۲. شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ دلائل النبوة، ج ۵، ص ۴۴۸ - ۴۵۰؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

حدیث پژوهان فریقین را در رفع این تعارض بررسی کرده و در پایان، نظریه معیار نویسندہ ارائه شده است.

۱. گونه‌شناسی روایات تفضیل پیامبران

روایات نبوی در مسأله تفضیل پیامبران به دو دسته جواز تفضیل و منع تفضیل تقسیم می‌شوند. در این میان، چند روایت، با محتوای نهی از هر گونه تفضیل پیامبران، از ایشان گزارش شده است که با ظاهر آیات قرآنی در این مسأله تعارض نمایی دارند.

۱-۱. جواز تفضیل

این دسته از احادیث به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول، روایاتی هستند که مؤلفان جوامع احادیث تفسیری، ذیل آیات تفضیل انبیا، به ویژه آیه ۲۵۳ سوره بقره و^{۱۳} آیه‌های ۲۱ و ۵۵ سوره اسراء^{۱۴} گزارش کرده‌اند؛ محتوای این روایات، پذیرش تفضیل میان انبیا و تبیین تبیین ابعاد برتری حضرت محمد ﷺ بر انبیای پیشین در گستره نبوت، علم و عمل است.^{۱۵} از این رو، تعارضی با ظاهر آیات ندارند. از این روایات، جواز تفضیل رسول خدا ﷺ بر دیگر پیامبران استظهار می‌شود. صاحبان برخی از جوامع احادیث تفسیری در جمع‌بندی این قسم از روایات چنین نگاشته‌اند:

... بأن فضله - محمد ﷺ - علی غیره من وجوه متعدّدة: فإنّه خصّ بالدعوة العامة و الحجج المتکاثرة و المعجزات المستمرة و الفضائل العملية و العملية الفاتحة للحصر.^{۱۶}

این مطلب، در تفضیل رسول خدا ﷺ بر پیامبران پیشین صراحت دارد. برخی نیز با استناد به سخن امام علی علیه السلام در توصیف حضرت محمد ﷺ «... مطبوعة علی أوصاف الرسالة وأحلامها....» گفته‌اند:

۱۳. «تلك الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَنِينَاتِ وَآتَيْنَاهُ الْبُرُوحَ الْقُدُسَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ».

۱۴. «انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» و «وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا».

۱۵. «... فضل الله محمداً ﷺ بالعلم والعقل على جميع الرسل...» (البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۵۴۱).

۱۶. كنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۹۱.

... و فی جمیع الأحلام إشعار بأن عقله فوق عقول جمیع الرسل بل هو عقل الكل.^{۱۷}

این عبارت، صریح در تفضیل حضرت محمد ﷺ به فضیلت عقلانیت ویژه و مقام عقل کل بر پیامبران پیشین است.

گروه دوم، روایاتی هستند که دلالت بر افضلیت رسول خدا بر تمامی افراد انسانی و همه پیامبران دارند. شماری از این روایات، به طور مستقیم از لسان رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرموده‌اند:

قال رسول الله ﷺ: ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني.^{۱۸}

... وفضلني على جميع التبیین والمرسلين.^{۱۹}

إن الله فضلني على الأنبياء.^{۲۰}

شماری از این روایات نیز از زبان اهل بیت ﷺ و دیگران در افضلیت ایشان بر سایر انبیا گزارش شده است.^{۲۱} برخی از حدیث پژوهان شیعی ادعای تواتر روایات در این موضوع را دارند. مجلسی اول در این باره می‌نویسد:

... و غیر ذلك من الآيات والأخبار المتواترة الدالة على أفضليته ﷺ على جميع الأنبياء ﷺ.^{۲۲}

حر عاملی نیز ذیل «باب إن النبی والأئمة الاثنی عشر ﷺ أفضل من سائر المخلوقات من الأنبياء والأوصياء»، روایات متعددی را گزارش کرده و در آخر باب در بیان کثرت این اخبار چنین نوشته است:

أقول: والآيات والروایات فی ذلك أكثر من أن تحصى.^{۲۳}

۱۷. شرح أصول الكافي، ج ۷، ص ۱۶۴.

۱۸. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۰۴.

۱۹. نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲۰. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۵۵.

۲۱. عن الحسين بن عبد الله، قال: قلت لأبي عبد الله ﷺ: كان رسول الله ﷺ سيد ولد آدم؟ فقال: كان والله سيد من خلق الله وما برأ الله برية خيراً من محمد ﷺ، «عن أبي عبد الله ﷺ وذكر رسول الله ﷺ، فقال: قال أمير المؤمنين ﷺ: ما برأ الله نسمة خيراً من محمد ﷺ، «على ﷺ... فقال: إن خير الخلق يوم يجمعهم الله الرسل وإن أفضل الرسل محمد ﷺ وإن أفضل كل أمة بعد نبيها وصي نبيها حتى يدركه نبي» (الوافي، ج ۳، ص ۷۱۳)؛ «... لا أفضل على نبينا أحداً» (الدر المنثور في تفسير المأثور، ج ۱، ص ۳۲۲).

۲۲. روضة المتقين في شرح كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲۳. الفصول المهمة في أصول الأئمة، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۱۰.

مجلسی رحمته الله نیز روایات متعددی در این موضوع گزارش کرده است.^{۲۴}

۱-۲. منع تفضیل

۱-۱-۱. گونه‌ها

روایات منع تفضیل میان انبیا با توجه به گستره منع به دو نوع قابل تقسیم است؛ **یک) منع عام**: برابر روایات نوع اول، رسول خدا، مسلمانان را از هر گونه تفضیل میان پیامبران نهی کرده است؛ روایت «لا تفضّلوا بین انبیاء الله»^{۲۵} و مشابه آن، «لا تخیروا بین انبیاء الله»،^{۲۶} از این جمله هستند که در منابع معتبر حدیثی اهل سنت گزارش شده است. برخی از صاحبان جوامع حدیثی اهل سنت، چون ابو داود سجستانی، در کتاب السنن خود، بخشی با عنوان «باب فی التخییر بین الأنبیاء علیهم الصلاة والسلام» گشوده و روایات مرتبط با این موضوع را ذیل آن گزارش کرده است.^{۲۷} برخی از شارحان نیز ضمن اختصاص بابی به همین عنوان، تلاش داشته‌اند تعارض‌نمایی روایات این باب را حل نمایند.^{۲۸} به نظر می‌رسد، به دلیل یکی بودن سبب صدور هر دو روایت،^{۲۹} این دو متن، در اصل یک حدیث بیشتر نبوده و دومی نقل به معنای روایت اول باشد؛ هر چند نظر سجستانی عکس آن است. دلیل ما عدم اشتها عنوان «تخییر» در مقایسه با تفضیل است که از زمینه کاربرد قرآنی برخوردار بوده، کثرت نقل داشته و در نگاه‌های عالمان مسلمان تفضیل بیش از تخییر شناخته شده و به کار رفته است. هر چند مفهوم این روایت مطلق بوده و از هر تفضیلی میان دو پیامبر الهی نهی می‌کند، لکن به نظر می‌آید مقصود رسول خدا، نهی از تفضیل میان ایشان و دیگر انبیای الهی است.

شایان ذکر است که مفاد روایات نوع اول، در منابع روایی شیعی نیز انعکاس یافته است. روایت «عن فضیل بن عثمان، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لا تفضّلوا علی

۲۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۳۵.

۲۵. مسند الطیالسی، ص ۳۱۲؛ المصنّف (صنعانی)، ج ۸، ص ۱۲۱؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۳؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۰۱.

۲۶. المصنّف (ابن ابی شیبة)، ج ۷، ص ۴۴۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۹ و ج ۸، ص ۴۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۷، ص ۱۰۲.

۲۷. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲۸. شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ دلائل النبوة، ج ۵، ص ۴۴۸ - ۴۵۰؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۲۹. المصنّف (ابن ابی شیبة)، ج ۷، ص ۴۴۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۹ و ج ۸، ص ۴۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۷، ص ۱۰۲.

رسول الله ﷺ أحداً فإن الله قد فضله»، از کهن ترین نسخه این نقل در منابع شیعی به شمار می آید که در اصل نوادر علی بن اسیباط گزارش و بعدها در منابع روایی دیگر شیعه چون: التوحید صدوق و قرب الأسناد حمیری بازتاب یافته است.^{۳۰}

دو) منع خاص: در نوع دوم روایات منع تفضیل، رسول خدا ﷺ از تفضیل ایشان بر فرد خاصی از پیامبران نهی کرده است:

لا یقولن احدکم ائی خیر من یونس بن متی.^{۳۱}

... و من قال ائی خیر من یونس بن متی فقد کذب.^{۳۲}

لا تختیرونی علی موسی.^{۳۳}

لا تفضّلونی علی موسی.^{۳۴}

روایات یاد شده، از جمله روایات این گونه هستند. در این میان، بیشترین توجه و بحث در باره روایت منع تفضیل بر موسی علیه السلام در پژوهش های حدیثی و تفسیری شکل گرفته است. نگارنده، در پژوهش های دیگر، به بررسی روایت منع تفضیل یونس علیه السلام نیز پرداخته است. دلالت ظاهری «لا تفضّلونی علی موسی» صریح در نهی از تفضیل و یکی از وجوه معنایی آن افضل بودن موسی علیه السلام بر رسول خدا ﷺ است. هر چند این روایت وجوه معنایی دیگری نیز می تواند داشته باشد، لکن برخی از عالمان، تحت تأثیر این روایات و معجزات قرآنی موسی علیه السلام، تفضیل ایشان بر شماری از پیامبران را پذیرفته اند. شارحان این حدیث، دلالت آن بر افضلیت موسی علیه السلام بر رسول خدا ﷺ را در مورد صدور روایت اجمالاً پذیرفته اند.^{۳۵} در آثار غیر روایی نیز این نگره بازتاب یافته است. یکی از شارحان فصوص در این باره می نویسد:

موسی بن عمران - علی نبینا و آله و علیه السلام - به اموری، از کثیری از انبیا علیهم السلام

۳۰. الأصول الستة عشر، ص ۳۳۴.

۳۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۵۱؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۶. البته روایت اول متن دیگری نیز دارد: «قال رسول الله: ما ينبغي لنبی ان یقول انی خیر من یونس ابن متی». مسند احمد، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲۲. حاکم این روایت بنا بر شرایط مسلم و بخاری، حدیث صحیح ارزیابی کرده است (رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۲۸).

۳۳. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۷، ص ۱۰۱؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳۴. شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۱۶؛ عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۲۵۰.

۳۵. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۲۰؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴.

متمایز بود و به مناسبت دارا بودن این فضایل بر آنها رجحان داشت.^{۳۶}

به نظر می‌رسد که روایت «لا تفضلونی علی موسیٰ» نقل به معنای روایت «لا تفضلوا بین انبیاء الله» باشد، و تصریحی به اسم موسیٰ ﷺ در سخن رسول خدا ﷺ نبوده است. یادکرد اسم، برداشت صحابی یا راوی بوده که با توجه به سیاق داستان یاد شده در سبب صدور آن، از نبی یاد شده در سخن رسول خدا «انبیاء الله»، حضرت محمد ﷺ و حضرت موسیٰ ﷺ را استنباط کرده است. هر چند به قرینه سبب صدور این معنا درست به نظر می‌آید، لکن می‌توان گفت نهی رسول خدا ﷺ در منع تفضیل اطلاق داشته و شامل غیر مورد سبب صدور هم می‌شود و در حقیقت، اشاره به قاعده‌ای در این مسأله دارد. از این رو، اطلاق افرادی، ازمانی و احوالی داشته و شامل تمامی فرض‌های تفضیل میان انبیای الهی می‌شود.

۲-۱-۱. سبب صدور

سبب صدور گزارش شده برای این روایت، در منابع حدیثی، با اندکی تفاوت گزارش شده است. بر پایه یک نقل از ابوهریره، به دنبال سوگند یهودی هنگام فروش کالایی رخ داد، و مردی از انصار بر صورت مرد یهودی سیلی زد و یهودی شکایت نزد رسول خدا ﷺ برد و به دنبال آن بود که رسول خدا این روایت را فرمودند.^{۳۷} در نقل دوم، ابوهریره، داستان، فحش و ناسزاگویی بین مسلمان و یهودی بوده است.^{۳۸} در نقل ابو سعید خدری، اشارتی به اختلاف یهودی با مسلمان نشده و گویی وی سوگند به برگزیدگی موسی بر بشر را شنیده و به دنبال آن غضبناک شده و در پی آن، سیلی بر صورت یهودی نشانده است.^{۳۹} در نقلی دیگر، یهودی به ذمه و عهد خود استدلال کرده و به رخ داد حادثه در بازاری، به احتمالی

۳۶. مشارق الدراری: شرح تائیه ابن فارض، ص ۱۹۹.

۳۷. «عن ابي هريرة قال بينما يهودي يعرض سلعة له اعطى بها شيئاً كرهه، قال لا والذي اصطفى موسى ﷺ على البشر قال فسمعه رجل من الأنصار فلطم وجهه... فغضب رسول الله ﷺ حتى عرف الغضب في وجهه ثم قال: لا تفضلوا بين أنبياء الله» (صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۶).

۳۸. «عن ابي هريرة قال استب رجلان: رجل من المسلمين ورجل من اليهود... فقال رسول الله ﷺ: لا تخيروني عن موسى» (مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۴؛ صحيح البخاري، ج ۳، ص ۸۸).

۳۹. «عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال جاء رجل من اليهود إلى النبي ﷺ فد لطم وجهه وقال يا محمد ان رجلا من أصحابك من الأنصار لطم في وجهي قال ادعوه فدعوه قال لم لطمت وجهه قال يا رسول الله اني مررت باليهود فسمعتهم يقول والذي اصطفى موسى علي البشر فقلت وعلي محمد وأخذتني غصبة فلطمته قال: لا تخيروني من بين الأنبياء» (صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۶).

قوی در مدینه، اشاره شده است.^{۴۰} بیشتر اختلاف در این سبب صدورها، شخص سیلی زن، اسم یهودی، مفهوم انصار و علت اختلاف مسلمان با یهودی است که تفاوت ماهوی در داستان ایجاد نمی‌کند. برخی از شارحان اهل سنت، به قولی که ضارب را ابو بکر پنداشته است، تمایل نشان داده و فضیلتی را دست و پا کرده‌اند، ولی قصه مشاجره وی با یهودی به نام فنحاص چیز دیگری بوده است.^{۴۱} روایات سوگند یهودی در معامله از فراوانی فراوانی و تعدد نقل برخوردار است. از این رو، قوی تراز نقل دوم است؛ مگر این که ادعا شود دو داستان متفاوت بوده است.

۳-۱-۱. مصادر

پیش از گزارش روایات منع تفضیل در صحیح البخاری، محدثانی چون طیالسی (م ۲۰۴ق)، صنعانی (م ۲۱۱ق)، ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) این روایت و گونه‌های مشابه آن را در کتاب‌های حدیثی خود گزارش کرده‌اند. تحلیل سیر تاریخی نقل این روایت، نشان‌گر پذیرش آن در گفتمان حدیثی اهل سنت در دوره تدوین بوده و اکثر محدثان مشهور و صاحب اثر این مذهب، حدیث بودن آن را تلقی به قبول کرده‌اند.

توجه به این نکته، مهم است که به لحاظ تاریخی، کتاب صحیح البخاری، نقش جدی در ترویج روایات منع تفضیل رسول خدا ﷺ بر موسی عليه السلام داشته است. این روایت در ابواب متنوعی از این کتاب گزارش شده است که خود می‌تواند دلیلی بر اعتماد بخاری یا مستدرک‌نگاران آن بر این روایت تلقی شود. روایت «لا تخیرونی علی موسی» در «کتاب التفسیر: سورة الصافات»، «کتاب الأنبياء، باب قول الله: وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»، «کتاب الأنبياء»، «کتاب الخصومات»، «کتاب الرقاق، باب: نفخ الصور»، «کتاب الخصومات، باب: ما يذكر في الإشخاص والخصومة بين المسلم واليهود» و «باب: وفاة موسی» از صحیح البخاری گزارش شده است. با درنگ در تنوع کتاب‌ها و ابوابی که در صحیح البخاری به این روایات استشهاد شده است، می‌توان گفت از نگاه بخاری این روایت کارکردهای متنوع تفسیری، تاریخی، اعتقادی و فقهی داشته است.

بعد از وی نیز دیگر محدثان مشهور اهل سنت، به دنباله روی از او، این روایت را در آثار

۴۰. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۱۸.

۴۱. همان، ص ۳۱۷.

حدیثی خود گزارش کرده‌اند. در کتاب‌های سنن نیز گاه بابتی اختصاصی به این روایات مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، ابو داود سجستانی در کتاب السنن خود، در «باب فی التخییر بین الأنبیاء علیهم الصلاة والسلام» آن را گزارش کرده است. شایان ذکر است که این روایت، مصدر و طریق سنّی داشته و در منابع روایی کهن و معتبر شیعی گزارشی از آن یافت نشد.

۲. تعارض در روایات تفاضل پیامبران

اگر گزاره‌های اسلامی، دو حکم متناقض در باره یک موضوع ارائه نمایند، رابطه تعارض میان این گزاره‌ها پدید می‌آید و اگر این تعارض قابل رفع و علاج نباشد، اعتبار استناد و استنباط به این گزاره‌ها با چالش مواجه خواهد شد و اشکالاتی را در اصل روی‌کرد دین به موضوع مورد بحث بر خواهد تابید. بحث تعارض از مباحث جدی اصول فقه و نقد الحدیث به شمار می‌آید و پژوهش‌های جدی در ضوابط و قواعد حل تعارض انجام شده است. روشن است که در مسأله تعارض، بنا بر مبانی کلامی، فرض تعارض سنّت با قرآن یا عکس آن محال و باطل است؛ زیرا سنّت از خاستگاه و اعتبار وحیانی برخوردار بوده و تنافی آن با قرآن ممتنع است. از این رو، فرض بحث تنها در تعارض گزاره‌هایی روایی با قرآن یا روایات با یکدیگر محتمل است که رخ داد آن نظر، به شرایط تاریخی نقل حدیث و چالش‌های رخ داده در بستر نقل و ثبت آن ممکن به نظر می‌رسد. در موضوع مورد بحث این پژوهش نیز مصداقی از نوع فرض دوم تعارض است. تصویر تعارض چنین است که قرآن تفاضل انبیا را پذیرفته و اعلام کرده است؛ اما شماری از گزاره‌های روایی از اظهار این تفاضل انبیا نهی کرده است. افزون بر این، روایات تفاضل پیامبران دچار نوعی تعارض درونی با یکدیگر نیز هستند. در ادامه پژوهش به تقریر هر یک از فرض‌های تعارض می‌پردازیم.

۲-۱. تعارض درونی

بر اساس دلالت ظاهر روایات دسته اول - که در بخش اول پژوهش بیان شد - رسول خدا افضل انبیا بوده و خود ایشان، اهل بیت علیهم‌السلام و دیگران از صحابه و تابعان، تفضیل وی بر غیر را اظهار نموده‌اند. سیره محدثان، عالمان مسلمان و امت اسلامی نیز پذیرش، اظهار این تفاضل بوده و هست. اما روایات دسته دوم بر عدم جواز اظهار تفضیل رسول خدا بر دیگر پیامبران الهی تصریح دارند. حال، اگر تفضیل رسول خدا جایز نبوده است، چرا خود

وی و دیگران از جمله اهل بیت علیهم السلام این عمل را انجام داده‌اند؟ جواز و منع تفضیل رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه قابل جمع است؛ در حالی وجود یکی تنافی با دیگری دارد. با این تقریر، روشن می‌شود که روایات یاد شده دچار نوعی تعارض درونی بوده و وحدت رأی در این مسأله در روایات وجود ندارد.

۲-۲. تعارض بیرونی

روایات منع از تفضیل، با اجماع مسلمین و آیات بیان‌گر تفاضل انبیا در تعارض هستند؛ حداقل آیاتی چون «... وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ...»^{۴۲} «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ...»^{۴۳} و اجماع مسلمین، بر جواز اظهار تفضیل میان پیامبران و افضلیت رسول خدا بر دیگران است؛ در حالی که روایات یاد شده، از اظهار این تفضیل نهی می‌کنند. برخی فرض تعارض را معکوس دانسته و قرآن را با احادیث منع تفضیل متعارض پنداشته‌اند و آیات تفضیل انبیا، از جمله آیه ۲۵۳ سوره بقره را به دلیل تعارض با احادیث منع تفضیل، از شمار آیات مشکل خوانده‌اند:

و هذه آية مشكلة و الأحاديث ثابتة بأن النبي صلی الله علیه و آله قال: «لا تخيروا بين الأنبياء» و «لا تفضلوا بين أنبياء الله»، رواها الأئمة الثقات، أي لا تقولوا: فلان خير من فلان، ولا فلان أفضل من فلان...^{۴۴}

روشن است که درستی چنین تصویری از تعارض آیه با این روایات، مستلزم پذیرش پیش فرض‌هایی چون امکان و جواز تعارض قرآن با سنت نبوی، تقدم صدوری روایات استنادی بر نزول آیه یاد شده و قطعیت صدور روایات استنادی و این همانی آنها با سنت نبوی است. باورمندی به این پیش فرض‌ها، ادله علمی، مبانی تاریخی و کلامی خاص خود را می‌طلبد که در ادعای قرطبی به آنها اشاره هم نشده است.

۳. روایات منع تفضیل و روی کردها

با توجه به نوع مبانی کلامی، تاریخی، قرآنی و حدیثی یک محقق مسلمان، نوع تحلیل محتوایی روایات منع تفضیل رسول خدا صلی الله علیه و آله بر موسی علیه السلام متفاوت خواهد بود. اگر پیش

۴۲. سوره اسراء، آیه ۵۵.

۴۳. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۴۴. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۲۶۲.

فرض محققى اعتبار روایات صحیح مسلم و بخارى باشد، ناگزیر به توجیه و جمع دلالى یا عرفى این روایات با قرآن و دیگر احادیث خواهد پرداخت؛ لکن اگر محققى چنین باورمند نبوده و اعتبار هر روایتى را مشروط به موافقت با قرآن و عدم تعارض آن با اجماع و مبانى کلامى بداند، و در تفسیر این روایات تاریخی نگر بوده و به نقش فرق و ادیان در پدیدارى آنها توجه داشته باشد، روایات منع تفضیل اعتبار استنادى خود را در این مسأله از دست خواهد داد یا ناگزیر به گونه‌ای تأویل خواهد شد که در تعارض با مبانى و ادله قرآنى نباشد. از این رو، در مجموع، سه روی کرد در تحلیل محتوای این روایات وجود دارد: روی کرد تصحیح، روی کرد تضعیف و روی کرد تفصیل. در این بخش از پژوهش به تقریر و طبقه‌بندى آرای عالمان ذیل هر یک از این دو روی کرد و ارزیابى آنها مى‌پردازیم.

۳-۱. روی کرد تصحیح

در روی کرد تصحیح، تلاش بر این است که با ارائه توجیهاتى، روایات منع تفصیل به گونه‌ای تبیین شوند که قابل جمع دلالى با ظاهر آیات استنادى بوده و به مرحله تعارض با آنها نرسد. پیش فرض این روی کرد، پذیرش صدور این روایات از رسول خدا ﷺ بوده و اشکال سندی و تردید در عدم صدور آنها مورد مناقشه نبوده است. تقریرهای متنوعی از این جمع دلالى ارائه شده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره مى‌شود.

۳-۱-۱. تنقیص مفضول

نهی در روایات منع تفضیل، حمل بر موردی است که تفضیل پیامبران، به توهم نقص در مفضول منجر یا به قصد تنقیص وی صورت پذیرد^{۴۵} و چون این اقدام با وجوب تکریم پیامبران در تعارض بوده و بنا بر قولی حتى مستلزم کفر است، از آن نهی شده است.^{۴۶} از این رو، مقصود از این روایات، نفی یا عدم صحت تفاضل پیامبران در درجات نیست؛ زیرا خداوند در قرآن از آن خبر داده که خودش بین آنها تفضیل داده است. برابر این تحلیل، گویى تفضیل، گاهی برای تکریم و گاهی برای تنقیص صورت مى‌پذیرد. روایات منع تفضیل به نوع دوم اشاره دارند و آیات قرآن به نوع نخست. از این رو، تعارضی میان این دو وجود ندارد؛ زیرا در موضوع و نوع با یک دیگر اختلاف دارند.

۴۵. عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴.

۴۶. شرح السنة، ج ۷، ص ۱۱.

درنگ در سبب صدور روایت «لا تفضّلونی علی موسی»^{۴۷} نیز قرینه‌ای بر درستی این تحلیل است؛ زیرا این روایت، بعد از حادثه‌ای رخ داد که یک صحابی بر صورت مرد یهودی سیلی زد و یهودی شکایت نزد رسول خدا ﷺ برد و به دنبال آن بود که رسول خدا ﷺ به این دلیل که از این عمل انتقاص شأن موسی عليه السلام فهمیده شود، لذا این روایت را فرمودند.^{۴۸} در گزارش‌های تاریخی دلیل این عمل مشاجره صحابی با یهودی در افضلیت رسول خدا بیان شده است.^{۴۹}

۲-۱-۳. تفضیل نزاع افکن

نهی در روایات منع تفضیل، حمل بر موردی است که تفضیل منجر به مجادله و مخاصمه میان پیروان ادیان گردد.^{۵۰} از این رو، تفضیلی جایز نیست که احتمال برود نتیجه آن، اختلاف افکنی میان مسلمانان و پیروان سایر ادیان از جمله یهودیان باشد. لذا از باب مقدمه حرمت مخاصمه و نزاع افکنی روا نیست. سبب ورود احادیث این باب نیز مؤید این تحلیل است.

۳-۱-۳. تفضیل به رای

نهی در روایات منع تفضیل، حمل بر موردی است که تفضیل از روی هوای نفس و رأی شخصی باشد، نه به اقتضای دلیل؛ تفضیلی که مستند به نصوص دینی نبوده، و مبتنی بر رای شخصی باشد، روا نیست.^{۵۱} طحاوی در این باره این چنین می‌نویسد:

مراد، تفضیل و تخییر با آرای خودمان است و به آنچه خداوند ما را بر آن واقف نکرده و برای ما بیان ننموده است. اما نسبت به آنچه بر ما بیان نموده، آگاهی داده و جایز دانسته است، منعی نیست و در مواردی که بیان نکرده و سخن گفتن در آن را روا ندانسته است، چنین تفضیلی جایز نیست.^{۵۲}

ابن کثیر نیز تعارض این روایات با قرآن را به صراحت نفی می‌کند:

۴۷. شرح معانی الآثار، ص ۳۱۶؛ عمدة القاری، ج ۱۲، ص ۲۵۰.

۴۸. المعلم بفوائد المسلم، ج ۳، ص ۱۳۴.

۴۹. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۱۸.

۵۰. عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴.

۵۱. همان.

۵۲. مشکل الآثار، ج ۱، ص ۵۷.

مدلول آیه ۲۵۳ سوره بقره منافاتی با روایات یاد شده ندارد؛ زیرا مراد از تفضیل در روایات منع، تفضیل به صرف هوای نفس و عصبیت است، نه به مقتضی دلیل. اگر دلیل بر چیزی دلالت کند، عمل بدان واجب است.^{۵۳}

۳-۱-۴. اسلوب تواضع

برخی روایات منع تفضیل را این گونه تأویل می کنند که نهی رسول خدا ﷺ از تفضیل خود بر دیگر پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از روی تواضع ایشان بوده است؛^{۵۴} زیرا وی خود می دانستند که افضل انبیا هستند و در دیگر روایات نقل شده از ایشان، چون «أنا سيد ولد آدم ولا فخر»، این معنا گزارش شده است.^{۵۵} اخلاق فضیلت مداری اقتضا می کند که فرد دارنده مدارج معنوی به کمالات خود تظاهر ننماید، در برابر فرودستان تواضع نماید و از آن برای فخر فروشی و مباهات بر دیگران استفاده ایزاری ننماید. برابر این توجیه، تفضیل از روی تفاخر و مباهات جایز نبوده و قرآن بر ممنوعیت آن دلالت دارد.^{۵۶} برخی از محققان شیعی، ادعای تواضع نبوی را به دلیل استلزام تناقض در گفتار ایشان، ثبوت امر قبیح در شأن وی و اغرای یهودی به جهل مردود دانسته اند.^{۵۷} برخی نیز اصل دلالت این گونه روایات بر تواضع نبوی را مردود و مفهوم آنها را نوعی عیب تراشی بر پیامبران دانسته اند.^{۵۸}

۳-۱-۵. تفضیل غیر خدا

آیات تفضیل و ترفیع پیامبران دلالت بر این دارند که تفضیل دهنده، شخص خداوند است و در روایات منع تفضیل، مقصود این است که غیر خدا جایز نیست این عمل را انجام دهند. لذا نهی به انسان ها اختصاص دارد، اما خداوند می تواند بین خلق خودش هر گونه که بخواهد، تفضیل قایل شود.^{۵۹} به بیان دیگر، دلالت قرآنی بر تفضیل الهی میان انبیا مستلزم جواز این عمل برای ما انسان ها نیست؛ زیرا مزایا و امتیازاتی که ملاک تفضیل

۵۳. تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۰.

۵۴. عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴؛ المکنون فی حقائق الکلم الطیب، ص ۲۹۹.

۵۵. تاویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۶.

۵۶. سوره لقمان، سوره ۱۸؛ «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (سوره حدید، آیه ۲۳)؛ «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (سوره نساء، آیه ۳۶).

۵۷. دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۴، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۵۸. شرح إحقاق الحق، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۷.

۵۹. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۱۱؛ فتح القادیر، ج ۱، ص ۴۰۷.

است، نزد خداوند معلوم است، ولی نزد بشر روشن نیست و چه بسا که پیروان پیامبری از برخی امتیازات و خصوصیات وی جاهل باشند، چه رسد به دیگران. به هر روی، تفضیل جز بعد از آگاهی به جمیع اسباب لازم برای ترجیح بین فاضل و مفضول جایز نیست و علم به بعض اسباب یا اکثر و اقل آن مجوز نیست. صورت اخیر، تفضیل از روی جهل است و اقدام به امری است که فاعلش بدان علم ندارد و این ممنوع است. بر فرض هم که آیه ای هم در این باب وارد نشده بود، باز دلیلی بر جواز این اقدام برای بشر در تفضیل میان انبیا وجود نداشت؛ حال، آن که سنت صحیح نیز در این موضوع وارد شده و از این عمل نهی کرده است.^{۶۰}

در نقد این توجیه می توان به اصل اباحه برای جواز اصل بیان تفضیل تمسک کرد؛ زیرا تا زمانی که قطع به حرمت یا عدم حلیت چیزی نداشته باشیم و نصی از طرف شارع نیز به دست ما نرسیده باشد، می توان به اصل اباحه تمسک کرد. وانگهی، اخبار تفضیل در قرآن، خود قرینه ای برای جواز آن است و خود آیات نیز علت تفضیل را بیان کرده اند. از این رو، با لحاظ این علت، دیگران نیز می توانند اقدام به بیان تفضیل پیامبران نمایند.

۳-۱-۶. تعیین مفضول

آنچه در روایات منع تفضیل مقصود است، تعیین شخص مفضول است، نه اصل تفضیل.^{۶۱} این توجیه با ظاهر آیه «فَأَضْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ»^{۶۲} مخالفت دارد؛ زیرا در یک تحلیل، ظاهر آیه دلالت دارد بر این نکته که صبر یونس علیه السلام به سان دیگر انبیا نبوده است و هم چنین، دلالت دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی افضل بوده است؛ زیرا خداوند وی را از همانندی با یونس علیه السلام بر حذر داشته است.^{۶۳}

۳-۲. روی کرد تضعیف

روی کرد تضعیف با ارائه ادله ای بر این مهم تأکید دارد که روایات منع تفضیل دارای اعتبار علمی لازم برای تعارض با قرآن و دیگر روایات معتبر نیست. از این رو، اصل تعارض سازی آنها با ادله قرآنی و روایی نادرست است. این روی کرد به دو گونه جعل و تعارض با

۶۰. فتح القدیر، ج ۱، ص ۴۰۷.

۶۱. تاویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۶؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۵۲۱.

۶۲. سوره قلم، آیه ۴۸.

۶۳. تاویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۶.

اجماع و نسخ در آرای حدیث پژوهان شیعه و سنی بازتاب یافته است.

۱-۲-۳. جعلی بودن منع تفضیل

مقصود از جعل، باورمندی به ساختگی بودن روایات منع تفضیل رسول خدا بر دیگر انبیا از جمله موسیٰ ﷺ است. اگر حدیثی ساختگی یا از اسرائیلیات باشد، به حد تعارض با قرآن یا دیگر روایات معتبر نمی‌رسد؛ زیرا تعارض میان دو دلیلی است که در اعتبار سندی یا صدور آنها نباشد؛ اما اگر از ابتدا مشخص شود که روایتی مجعول است، تعارض انگاری آن با دیگر ادله معتبر دینی تصوری باطل است. برخی از محققان، روایات منع تفضیل را به دلیل تأیید اندیشه یهودیان در افضل بودن موسیٰ ﷺ بر رسول خدا ﷺ و تنقیص شأن ایشان، از شمار اسرائیلیاتی دانسته‌اند که در روایات مسلمین، به ویژه صحیح البخاری نفوذ یافته‌اند.^{۶۴} برخی تصریح دارند که ابوهریره چنین اسرائیلیاتی را از کعب الأخبار یهودی فرا گرفته و به رسول خدا ﷺ نسبت داده است.^{۶۵}

سلیمان دنبلی از گروه‌دگان به مکتب اهل بیت ﷺ در دهه اخیر (۲۰۰۴م)، یکی از مهم‌ترین دلایل خود در گرایش به مذهب شیعه را وجود اسرائیلیات در صحیح البخاری با محتوایی تنقیص رسول خدا ﷺ، از جمله روایت «لا تفضلونی علی موسیٰ» و همانند آن بیان کرده است که زمینه تردید و تحقیق را در ایشان فراهم کرد.^{۶۶} تیجانی نیز در نقد صحیح البخاری به این روایات به دیده تردید و جعل نگریسته و روایات آن را در تفاضل انبیا متناقض دانسته است.^{۶۷}

در باره این موضوع، برخی از محققان، تناقض صحیح البخاری را با کتاب تاریخ الکبیر وی - که آن را پیش از الصحیح تدوین کرده است - مورد توجه قرار داده‌اند. وی در تاریخ الکبیر روایات شافع اول بودن رسول خدا ﷺ در قیامت را گزارش کرده^{۶۸} و نسبت به روایاتی که وی را شافع چهارم معرفی می‌کند، به دلیل وجود معارض توقف کرده است؛^{۶۹}

۶۴. المسند الجامع، ج ۶، ص ۴۷۸؛ البخاری و صحیح، ص ۳۸ و ۳۹-۴۰.

۶۵. نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، ص ۸۴؛ يهود بثوب الإسلام، ص ۱۱۵.

۶۶. موسوعة من حياة المستبصرين، ص ۳۹۴-۳۹۵.

۶۷. فاسألوا أهل الذكر، ص ۲۸۸-۲۹۳.

۶۸. «... وأنا أول شافع ومشفع ولا فخر» تاریخ الکبیر، ج ۴، ص ۲۸۶.

۶۹. «روی عن ابن مسعود (رض) فی الشفاعة: ثم يقوم نبیکم رابعهم والمعروف عن النبی ﷺ أنا أول شافع. ولا يتابع فی

حدیثه» (همان، ج ۵، ص ۲۲۱).

ولی در الصحیح خود، روایات اول شافع رسول خدا ﷺ را گزارش نکرده است.^{۷۰} شایان ذکر است که محققان اهل سنت، کمتر از مجعول بودن روایات منع تفضیل با روی کرد اسرائیلیات بحث کرده‌اند، بلکه به دلیل گزارش آن در صحیح مسلم و صحیح البخاری تلاش گسترده‌ای برای توجیه و جمع دلالتی آن با قرآن و دیگر روایات نموده‌اند. جعلی بودن این روایات در دوره معاصر با نقد صحاح شروع شد و جریان مستبصران آن را تشدید نمود.

۲-۲-۳. تعارض با اجماع

اجماع مسلمین بر افضل بودن رسول خدا ﷺ بر پیامبران است و در صورت تعارض خبر با اجماع، ترجیح با مفاد اجماع است. از این رو، روایات منع تفضیل با توجه به ویژگی‌های متن، دلالتی، صدوری و... در تراز روایات جواز تفضیل و آیات قرآنی نبوده و فاقد مزیتی بر آنها هستند. از این رو، شایستگی استناد در این مسأله را ندارند. به بیان دیگر، اگر مفهوم روایات منع تفضیل، به معنای اثبات فضیلتی خاص برای غیر رسول خدا باشد، مستلزم تفضیل غیر برایشان خواهد بود و این پنداره به دلیل تعارض با اجماع مسلمین از اعتبار ساقط خواهد بود. برخی چون ابن حجر، در جمع بندی وجوه تأویل روایت «لا تفضّلونی علی موسی» چنین تصریح می‌کند: «... و علی کل تقدیر ففیه فضیلة لموسى كما تقدم».^{۷۱} عینی نیز همین برداشت از ظاهر این روایت می‌پذیرد:

فإن قلت: السياق يقتضى تفضيل موسى على سيدنا رسول الله ﷺ قلت: لئن سلمنا لا يقتضى إلا تفضيله بهذا الوجه...^{۷۲}

از این رو، برخی ضمن عدم پذیرش تأویل‌های ارائه شده در رویکرد جمع دلالتی روایات، اصل صدور این را با اعتقادات ضروری مسلمین در تعارض دیده و در نتیجه، به دلیل مخالفت با اجماع از اعتبار ساقط می‌دانند و آن را پنداره‌ای می‌دانند که تنها نزد بخاری می‌توان یافت، نه دیگران.^{۷۳} سپس بعد از گزارش روایات منع تفضیل رسول خدا ﷺ بر پیامبرانی چون موسی علیهما السلام، تلاش بر توجیه و دفاع از این روایات را به دلیل تعارض آن با اعتقاد قاطبه مسلمان در افضل بودن رسول خدا ﷺ در

۷۰. العقائد الإسلامية، ج ۳، ص ۳۹۸.
 ۷۱. فتح الباری، ج ۶، ص ۳۲۰.
 ۷۲. عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴.
 ۷۳. الإمام البخاری و فقه أهل العراق، ص ۱۱۱.

دنیا و آخرت بر دیگر انبیا، غیر موجه می‌داند.^{۷۴}

۳-۲-۳. نسخ با قرآن و سنت

نهی در احادیث منع تفصیل، پیش از نزول آیات تفصیل پیامبران، و صدور روایت نبوی «انا سید ولد آدم» بوده است. سپس با نزول آیات، منع روایی از تفصیل نسخ شد.^{۷۵} برخی نیز روایت «سیادت رسول خدا ﷺ بر همه فرزندان آدم ﷺ» را ناسخ روایت منع تفصیل دانسته و چنین توجیه کرده‌اند که قبل از این که رسول خدا علم پیدا کند که افضل انبیا شده است، چنین روایتی را فرمودند وقتی که علم به پیدا کردند، فرمودند: «انا سید ولد آدم».^{۷۶}

پذیرش این قول نیازمند دانستن تاریخ صدور روایات منسوخ و نزول آیات تفصیل است؛ زیرا یکی از شرایط نسخ، تأخر زمانی صدور ناسخ بر منسوخ است؛ در حالی که آیات اصلی تفصیل و ترفیع پیامبران چون آیه ۵۵ سوره اسراء و آیه ۴۵ سوره قلم مکی هستند و احادیث منع تفصیل، مدنی هستند؛ زیرا برابر سبب صدور این روایات، مرد یهودی در شکایت خود، به پیمان اهل ذمه استشهاد کرد. روشن است که اهل ذمه شدن یهود در مکه نبوده است. هم چنین، ادعای عدم اطلاع ابوهریره از افضل بودن رسول خدا ﷺ بر انبیا در این مسأله با توجه به زمان مهاجرت ایشان بعید می‌نماید.^{۷۷}

۳-۳. روی کرد تفصیل

این روی کرد، بنا بر فرض صحت صدور، با ارائه فرضیه‌های معناشناختی به تحلیل محتوایی این روایات و امکان سنجی صدور آن از رسول خدا ﷺ و مقصود احتمالی وی از بیان روایت «لا تفضّلونی علی موسیٰ» می‌پردازد. تفاوت این روی کرد با تصحیح در این است که پیش فرض آن، قبول صدور این روایات به دلیل نقل آن در صحیح مسلم یا بخاری و در نتیجه پذیرش محتوای آن نیست بلکه صحت صدور آن فرضی است و صدور یکی از قرینه‌ها است، محتوای روایت نیز باید از اعتبار لازم برخوردار باشد. تفاوت آن با روی کرد تضعیف نیز در این است که صرف ادعای اجماع بر تاریخ‌گذاری دلیل کافی

۷۴. همان، ص ۱۱۴.

۷۵. الدرّة فیما یجب اعتقاده، ص ۲۲۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۲-۳۶۴.

۷۶. كشف المشكل من حدیث الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۳؛ البدایه و النهایه، ج ۱، ص ۳۳۱.

۷۷. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۳۱.

بر ابطال صدور روایت نیست، بلکه اگر بتوان تأویلی از روایت ارائه کرد که قابل جمع با آن دو باشد، می‌توان امکان صدور آن را پذیرفت؛ هر چند بر وقوع آن نیازمند ادله دیگری هستیم. از این رو، برخی از عالمان میان این روایات و آیات قایل به تفصیل شدند. مقصود از تفصیل، این است که موضوع روایات با آیات دو موضوع متفاوت است یا مقام بیان آن دو با یکدیگر متفاوت است و اساساً فرض تعارض میان آنها پدید نمی‌آید. تفاوت تفصیل با جمع دلالتی در این است که در جمع دلالتی، وحدت موضوعی و غایی آیات و روایات مفروض است، ولی در تفصیل نظر به تغایر موضوع، حکم و غایت این گزاره‌ها با یکدیگر، نیازی به جمع دلالتی نیست و هر کدام در جای خود معنایی خاص دارد. هم‌چنین، در این تقریر اصل صدور روایات منع تفصیل، بنا بر مبانی حدیثی و تاریخی پذیرفته شده و تنها به تفصیل میان آنها با دیگر روایات تفصیل رسول خدا ﷺ بر سایر پیامبران قایل شده‌اند. از این رو، با راه کار دوم در بخش تعارض متفاوت می‌نماید. تقریرهای متنوعی از این تفصیل ارائه شده است که در ادامه به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود.

۱-۳-۳. تفصیل فضیلت عام و خاص

در این تقریر، تفصیل موردی موسی عليه السلام بر رسول خدا ﷺ برابر روایات منع تفصیل پذیرفته شده است، و مقصود رسول خدا ﷺ در این روایات، نفی این گونه فضایل نبوده است. روشن است که تفصیل موردی مساوی با تفصیل مطلق نیست؛ مثال آن، تفصیل امام جماعت بر مؤذن است؛ هر چند که فضیلت اذان‌گویی در امام نیست. در مقایسه و داوری باید نگاه مجموعی و برابندی به تمامی خصایص و کمالات افراد داشت که در این صورت، رسول خدا ﷺ بر دیگر انبیا و حتی موسی عليه السلام برتری دارد. یکی از شارحان در تبیین وجوه معنایی روایت «لا تفضلونی علی موسی» چنین می‌نویسد:

... لا تفضلوا بجميع أنواع الفضائل، وإن كان رسول الله ﷺ أفضل منهم مطلقاً، إذ الإمام أفضل من المؤذن مطلقاً، وإن كان فضيلة التأذين غير موجدة فيه.^{۷۸}

با این تحلیل، می‌توان گفت که موضوع روایات منع تفصیل خاص و روایات دیگر عام فضایل است. از این رو، باید در میان آنها تفصیل قایل شد.

۷۸. عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴.

۲-۳-۳. تفصیل در عمل و ابتلا با فضایل دیگر

ملهب احتمال داده است که مراد از روایت نفی تفصیل بر موسیٰ ﷺ، عدم تفصیل در عمل و ابتلائات با سایر فضایل است، وی با جایز خواندن چنین وجه معنایی از این روایت، چنین می نویسد:

و یجوز أن یرید لا تفضلونی علیه فی العمل، فلعله أفضل عملاً منی، ولا فی البلوی و الامتحان، فإنه أعظم محنة منی و لیس ما أعطاه الله لنبیننا محمد ﷺ من السوود و الفضل یوم القیامة علی جمیع الأنبیاء و الرسل بعمله بل بتفضیل الله إیاه و اختصاصه له.^{۷۹}

وی دلیلی بر افضلیت عمل و اعظم بودن ابتلائات موسیٰ ﷺ ارائه نکرده است؛ در حالی که بر اساس روایات و آیات مشقت و آزاری که رسول خدا متحمل شد، کمتر از دیگر پیامبران نبوده است.

۳-۳-۳. تفصیل تفصیلی و اجمالی

برخی از شارحان میان دو نوع تفصیل تفصیلی و اجمالی تفاوت گذاشته و مراد از روایت منع تفصیل بر موسیٰ ﷺ، تفصیل از نوع تفصیلی بوده، تفصیل اجمالی را روا و از شمول این روایت خارج است. مثال تفصیل اجمالی چنین است که گفته شود: «الرسول أفضل من الأنبیاء الذین لیسوا رسلاً»^{۸۰}. برخی از این تفصیل به تفصیل عام و خاص نیز یاد کرده اند که تفاوت محتوایی چندانی با این تفصیل ندارد^{۸۱}. هر چند این تفصیل منطقی و معقول به نظر می رسد اما برابر سبب صدور روایت مورد بحث، تفصیلی صورت نگرفته است مگر این که گفته شود یادکرد اسم دو پیامبر نیز نوعی از تفصیل است. همچنین از تفصیل اجمالی نیز نتیجه همان تفصیلی بدست می آید، به نظر می آید این راه کار صوری بوده و ناظر به ادبیات مواجهه با انبیا و از باب آداب اخلاقی باشد.

۴-۳-۳. تفصیل در نبوت و معجزات

مراد از نهی در این روایات، منع از تفصیل در رتبه نبوت پیامبران بر یکدیگر است؛ نه تفصیل در فزونی ویژگی های خاص، کرامات و معجزات متفاوت آنها با یکدیگر. نبوت

۷۹. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۲۶۳.

۸۰. التحرير والتنوير، ج ۲، ص ۴۸۴.

۸۱. شرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۶۹-۱۷۴.

خصلتی مشترک میان پیامبران بوده و از این حیث، بر یک دیگر برتری ندارند؛ ولی نبوت به تنهایی موجب تفاضل نیست و تفضیل به سبب امور زاید بر آن است که سبب شده برخی از آنان به رتبه اولو العزم نایل شوند؛ برخی به مقام خلیل خداوند برگزیده شده‌اند و خداوند با برخی دیگر آنان سخن گفته است و درجات برخی را بر دیگری ترفیع داده است.^{۸۲} مبارکفوری نیز بر این معنا چنین تصریح دارد:

... لأن الأنبياء كلهم متساوون في مرتبة النبوة، وإنما التفاضل باعتبار الدرجات.^{۸۳}

ظاهر این تقریر، چنین است که در درجات - که همان معجزات پیامبران باشد - می‌توان قایل به تفضیل شد و یکی را بر دیگر برتری داد یا مقایسه کرد و داوری نمود. اما برخی از عالمان، تقریری متفاوت از این مسأله دارند. در این دیدگاه، تفاضل ذاتی پیامبران، هر چند جایز است، اما قابل تفاخر نیست؛ زیرا اعطایی بوده و مقایسه مبتنی بر عطایا چندان اخلاقی و معقول نیست. تفضیل عرضی نیز چون اقتضایی نبوت آنان و متناسب با شرایط فرهنگی، اعتقادی روزگار هر یک از آنان بوده است، صحیح نیست؛ زیرا تفضیل، زمانی جایز است که در شرایطی یک سان با یک دیگر مقایسه شوند. از این رو، قیاس معجزات پیامبران نیز با یک دیگر باطل است. بر اساس این دیدگاه، مقصود از روایات منع تفضیل، تفضیل عرضی در اوصاف و معجزات است، نه ذاتی. تفضیل یاد شده در آیات قرآنی تبیین شده و تفاضل پیامبران در آیه ۲۵۳ سوره بقره نیز اقتضایی و عرضی است.

در این دیدگاه، آنچه در ابتدای امر، از تفضیل در آیه ۲۵۳ سوره بقره به ذهن می‌آید، تفضیل در ارزش و قیمت باشد؛ زیرا کاربرد کلمه فَضَّلْنَا، معنای افضلیت را می‌رساند؛ ولی بعد از تدبر در آیه روشن می‌شود که مراد، خصوصیت و تمایزی است که خداوند مطابق حکمت خویش به برخی از مردم آن را می‌بخشد؛ بدون این که به معنای امتیاز ذاتی افراد بر یکدیگر باشد. آیات تفضیل بنی اسرائیل از این گونه است که مراد از آنها تفضیل به نعمت است، نه تفضیل به قیمت. به همین دلیل است که قرآن منعی برای خود در ذم و لعن آنها ندیده است و آیات در این موضوع زیاد است.

تفصیل دوگانه، تفضیل به دو گونه تکلیم و ترفیع در آیه ۲۵۳ سوره بقره برای این هدف

۸۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۲۶۳.

۸۳. تحفة الأحوذی، ج ۹، ص ۸۵.

بوده است که تفضیل، گاهی به معنایی به کار می‌رود که مستلزم ارتفاع منزلت نیست، ولی در ترفیع این گونه نیست. با این استدلال، شبهه تکرار بودن ترفیع به جای تفضیل منتفی است. البته این سخن به معنای نفی تفضیل ذاتی پیامبران نسبت به هم دیگر نیست. تفاضل اوصاف ذاتی در هر يك از انبیا وجود دارد و آن مرهون این مهم است که خداوند از لطف خویش امتیازات و مهماتی را به برخی از پیامبران اختصاص داده است. این جدای از ویژگی‌هایی است که هر پیامبری به اقتضای شرایط محیطی نبوت و رسالت خویش ضرورت داشت معجزه‌ای معین داشته باشد و در مواجهه با شرایط جدید نوع معجزه تغییر می‌کرد. نوع دوم از ویژگی‌های انبیا در معجزات و اوصاف عرضی، تابع نقشی است که شرایط زمانی آنها اقتضا می‌کرد و مطالباتی که در جامعه خودشان با آنان رو به رو می‌شدند.^{۸۴} برخی تصور کرده‌اند که این دیدگاه به معنای نفی تفاضل ذاتی پیامبران بر یک دیگر و از جمله رسول خدا ﷺ بر دیگران است. از این رو، به نقد تقریر اخیر از تفضیل تفاضل ذاتی و عرضی پرداخته‌اند.^{۸۵}

۴. نظریه معیار

بر فرض صحت صدور این روایت از رسول خدا ﷺ، به نظر می‌آید که نظریه تفضیل، در شکل تفضیل ذاتی (نبوت و رسالت) و عرضی (معجزات و کرامات) انطباق بیشتری با نظریه قرآنی در این مسأله داشته و با دیگر روایات باب تفاضل انبیا هم سازواری لازم را دارد. بر اساس این نظریه، تفضیل غیر از ترفیع بوده و هر تفضیلی مستلزم رفعت مقام صاحب فضل برد دیگری نیست. ترفیع، برآیند مجموع کمالات ذاتی و عرضی است که فردی را در مقایسه با دیگران متمایز می‌نماید. حال، اگر تفضیل مقام، معلول عملکرد خود فرد باشد و عملکرد وی در مقایسه با هم‌سانان خود از برتری برخوردار باشد، اعلام آن هیچ محذور عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا مستند به دلیل بوده و هر عقل سلیمی آن را می‌پذیرد، و نظام جزا و عقاب عقلی و شرعی مبتنی بر همین قاعده است. البته اعلام و کاربرد چنین تفضیلی از سوی غیر، وابسته به شرایطی است که شرع و عقل آن را بیان می‌کند. نفی تفضیل از سوی فرد، الزاماً به معنای نفی اصل تفاضل وی بر غیر نیست، بلکه می‌تواند به معنای عدم رعایت شرایط و قواعد عقلایی و شرعی تفاضل باشد.

۸۴. تفسیر من وحی القرآن، ج ۵، ص ۸.

۸۵. حواری مع فضل الله حول الزهراء ﷺ، ص ۶۵ - ۶۷.

از جمله این شرایط، چنین است که استفاده از تفاضل انبیا به عنوان دلیل در تبلیغ دینی و مناسبات بین ادیانی زمانی جایز است که مخاطب، پیش فرضی عکس آن، یا مانعی در پذیرش آن نداشته باشد. از سبب صدور روایت «لا تفضّلونی علی موسی» هم معلوم می شود که یهودی چنین آگاهی و یا اعتقادی را نداشته است؛ یعنی یا جاهل بوده یا عناد ورزیده است. در این دو فرض، اظهار تفضیل رسول خدا ﷺ بر موسی علیه السلام، جدال احسن نیست؛ زیرا در طرف مقابل، موانع شناختی و اعتقادی در ایمان به محتوای آن وجود دارد. هم چنین، نکته بسیار مهمی که از دید شارحان این حدیث مغفول مانده است، عدم درنگ در دلیل «انّ لی ذمه و عهداً» یهودی است. در نگاه وی ذمه و عهد نوعی امنیت اعتقادی و اجتماعی را برای وی باید ایجاد نماید تا در سایه سار آن بتواند بر اساس باورهای اعتقادی خود در جامعه اسلامی زندگی نماید.

شاید بتوان نهی رسول خدا ﷺ در این روایت را با رویکرد اجتماعی و سیاسی به اعتبار حقوقی و اخلاقی این ذمه و عدم الزام اهل کتاب به عقاید اسلامی تا حصول رشد معرفتی و بلوغ ایمانی در یهودیان آن روزگار تحلیل کرد. تدبیر و تبلیغ حکیمانه رسول خدا ﷺ چنین بود که تا زمینه های رشد و جذب در افراد غیرمسلمان به آموزه های اسلامی فراهم نباشد، نباید آنها را مجبور به پذیرش آن کرد. البته این غیر از ترویج اندیشه های انحرافی پیروان ادیان دیگر در جامعه اسلامی است که منطبق مواجعه و نوع احکام آن با مسأله مورد بحث تفاوت دارد و ظاهراً چنین قصدی در یهودی نبوده و وی بر اساس باورهای اعتقادی خود در سوگندش عمل کرده است. غضبناکی رسول خدا ﷺ بر مرد مسلمان به دلیل سیلی زدن بر یهودی، خود نشانه ای است که رفتار وی مورد تأیید ایشان نبوده و در این شرایط، لحن رسول خدا ﷺ نیز باید اخباری محض نباشد و توجه به حادثه یاد شده نقش جدی در تشخیص قصد و آهنگ رسول خدا ﷺ در صدور این روایت دارد. حتی می توان از دلیل یهودی عدم جرم انگاری سوگند وی را حدس زد که در آن دوره بر چنین سوگندی حد یا تعزیری وضع نشده بود و مسلمان ضارب وی بر اساس اجتهاد خود و غیرت دینی چنین برخوردی کرده است.

هم چنین، می توان گفت در صورت صحت دلالت روایت بر افضل بودن موسی علیه السلام بر رسول خدا ﷺ، اعتبار آن ناظر به دوره ای است که هنوز یهودیان با شخصیت ایشان شناخت لازم را پیدا نکرده بودند. شاید مراد حضرت، عدم اظهار تفضیل وی نزد یهودیان مدینه بوده است که با نبوت ایشان عناد داشتند و استشهاد یهودی به اهل ذمه بودن وی

خود، دلیلی بر همین مدعا است. البته این ادعا زمانی صحیح است که اثبات شود رسول خدا ﷺ تصریح به اسم موسیٰ کرده باشند، و یادکرد اسم برداشت راوی نبوده باشد. هر چند جعلی بودن این روایت به دلیل نقش یهود در ترویج محتوای آن محتمل است، اما ادعای جعل قطعی آن زمانی صحیح است که روایت قابل توجیه نبوده و در تعارض با مبانی دین، تاریخ و عقل باشد. شایان ذکر است که جعلی دانستن این روایت نظریه متأخری است و در آثار کهن چنین روی کردی به این روایت ناشناخته است. صرف استناد به نقل این روایت از سوی ابوهریره به دلیل احتمال ارتباط وی با کعب الأخبار و اخذ این روایت از وی برای مجعول خواندن آن کافی نیست؛ زیرا اولاً این روایت از غیر ابوهریره نیز نقل شده است؛ ثانیاً، صرف ارتباط با کعب الأخبار برای مجعول انگاری روایات ابوهریره کافی نیست، زیرا معلوم نیست که وی واقعاً آن را از کعب الأخبار اخذ کرده باشد؛ ثالثاً، نظر به شرایط فرهنگی و ادیانی روزگار رسول خدا ﷺ در مدینه، احتمال رخ داد چنین حادثه‌ای در مدینه طبیعی می‌نماید و ابوهریره و دیگر صحابه آن را دیده باشند؛ رابعاً، روایت یاد شده را می‌توان بدون پیش فرض نقل آن از ابوهریره به گونه‌ای تحلیل کرد که با سایر ادله تعارض‌ناپذیری نداشته باشد و مستلزم تنقیص رسول خدا ﷺ نباشد؛ هر چند که بپذیریم عمده روایات تنقیص شخصیت نبوی از ابوهریره صادر شده است.^{۸۶}

با این حال، تصریح می‌کنیم که هر روایت یا هر تبیینی از یک گزاره دینی که در تعارض با مبانی اعتقادی و اجماع مسلمین باشد، از اعتبار ساقط بوده و در اصل چنین گزاره‌ای دینی نبوده و امتناع صدور از سوی شارع دارد و صرف وجود آن در جوامع روایی دلیل بر اعتبار آن نیست.

نتیجه

روایت «لا تفضلونی علی موسیٰ» نظر به زمینه‌های قرآنی و گفتمان ادیانی دوره بعثت رسول خدا ﷺ امکان صدور دارد. هر چند این روایت طریق سنّی داشته و بیشترین انعکاس، بررسی و گفت و گورا در آثار حدیثی اهل سنّت به خود اختصاص داده است، لکن محتوای آن به شکل قاعده «منع تفضیل غیر بر رسول خدا» در احادیث شیعی نیز گزارش شده است و برخی از عالمان شیعه نیز امکان صحت صدور آن را نفی نکرده‌اند.^{۸۷}

۸۶. وضوء النبی ﷺ، ج ۱، ص ۲۲۱.

۸۷. مجلسی نیز بنا بر صحت احتمال صدور به تاویل این روایات پرداخته است: «بیان: لعل المعنی علی تقدیر صححة

روایات منع تفضیل رسول خدا ﷺ دچار تعارض دورنی و بیرونی بوده و روی کردهای سه گانه تضعیف (جعل پنداری)، تصحیح توجیه گرایانه و تفصیل در رفع این تعارض نمایی از سوی عالمان شیعه و سنتی ارائه شده است. فقدان تاریخی نگری، عدم توجه به گفتمان قرآنی، عدم بهره‌وری از اصول سیره تبلیغی رسول خدا ﷺ از عمده اشکالات روی کردهای اول و دوم است که با روش سنتی رایج در مباحث اصول فقه به تحلیل و توجیه روایات مورد نظر پرداخته‌اند. نظریه معیار با نقد روی کرد جعلی پنداری، فرضیه تفصیل ذاتی (نبوت و رسالت) و عرضی (معجزات و کرامات) را در این میان کارآمدتر از دیگر تحلیل دانسته است و با توجه به گفتمان قرآنی و سیره نبوی و شرایط تاریخی یهودیان مدینه، مفهومی متفاوت از روی کردهای پیشین در تحلیل روایت «لا تفضّلونی علی موسی» ارائه داده است.

کتابنامه

- الاحادیث المشکله الواردة فی تفسیر القرآن الکریم، احمد بن عبدالعزیز بن مقرم قصیر، عربستان: دار ابن جوزی، ۱۴۳۰ق.
- الأصول الستة عشر، عده محدثین، تحقیق: ضیاء الدین محمودی، قم: دار الحدیث،.
- الإمام البخاری و فقه أهل العراق، حسین غیب غلامی هرساوی، بیروت: دار الاعتصام، ۱۴۲۰ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹م.
- البخاری و صحیحہ، حسین غیب غلامی هرساوی، قم: مرکز الأبحاث العقائدية، ۱۴۲۰ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبہ، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- التحریر والتنویر، محمد بن طاهر بن عاشور، بی تا، بی تا.
- تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، محمد عبد الرحمن مبارکفوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰م.
- تحلیلی بر عملکرد یهود در عصر نبوی، علی جدید بناب، قم: موسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ش.

- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمرو بن كثير، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا مشهدی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان بلخی، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- تفسیر من وحی القرآن، محمد حسین فضل الله، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹م.
- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- دلائل الصدق لنهج الحق، محمد حسن مظفر، دمشق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بی تا.
- دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، أحمد بن حسين بيهقي، تحقيق: عبد المعطي قلججي، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۹۸۵م.
- روضة المتقين فی شرح کتاب من لا یحضره الفقيه، محمد تقی مجلسی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
- سنن ابی داود، سلیمان بن الأشعث سجستانی، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۰م.
- السنن، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۳م.
- الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، قم: مؤسسة إسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- شرح أصول الکافی، محمد صالح مازندرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۰م.
- شرح المقاصد فی علم الکلام، تفتازانی، پاکستان: دار المعارف النعمانیة، ۱۹۸۱م.
- شرح فصوص الحکم، محمد داوود قیصری رومی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- شرح معانی الآثار، أحمد بن محمد بن سلمة أزدی، بی جا: دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶م.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۱م.
- صحیح مسلم، مسلم نیسابوری، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- صفاخانه اصفهان در گفت و گوی اسلام و مسیحیت، حیدر عیوضی، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۳ش.
- عمدة القاری، عینی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- عون المعبود، عظيم آبادى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، صدوق، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٩٨٩م.
- فاسألوا أهل الذكر، محمد تيجانى، لندن: مؤسسة الفجر، بى تا.
- فتح البارى، ابن حجر، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بى تا.
- فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، شوكانى، عالم الكتب، بى تا.
- الفصول المهمة فى أصول الأئمة، حر عاملى، قم: مؤسسة معارف إسلامى إمام رضا عليه السلام، ١٣٧٦ش.
- الفكوك فى اسرار مستندات حكم الفصوص، أبى المعالى قونوى، تهران: انتشارات مولى، ١٣٧١ش.
- كشف المشكل من حديث الصحيحين، ابن جوزى، رياض: دار الوطن للنشر، ١٩٩٧م.
- مختصر مفيد، جعفر مرتضى عاملى، بيروت: المركز الإسلامى للدراسات، ٢٠٠٢م.
- المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بى تا.
- مسند الطيالسى، سليمان بن داود طيالسى، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
- مشارق الدرارى: شرح تائيه ابن فارس، سعيد فرغانى، تحقيق: سيد جلال الدين آشتيانى، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٧٩ش.
- مشارق أنوار اليقين، رجب برسى، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٩٩٩م.
- المصنّف، ابن أبى شيبه كوفى، بيروت: دار الفكر، ١٩٨٩م.
- المصنّف، عبدالرزاق صنعانى، منشورات المجلس العلمى، بى تا.
- مفاتيح الغيب، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر رازى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ق.
- مفتاح السعادة فى شرح نهج البلاغه، محمد تقى نقوى قاينى خراسانى، تهران: مكتبة المصطفوى، بى تا.
- المكنون فى حقائق الكلم الطيب، روزبهان بقلى شيرازى، مصحح: على صدرابى خويى، ميراث حديث شيعه، دفتر دوم، قم: دار الحديث،.
- مناقب آل أبى طالب، ابن شهر آشوب، نجف اشرف: مكتبة الحيدرية، ١٩٦٥م.
- منية السؤل فى تفضيل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، عبد العزيز بن عبد السلام عز الدين، بيروت: دار الكتاب الجديد، ١٩٨١م.

- مواجهه قرآن با فرهنگ مسيحيت، اعظم پويا، تهران: نشر هستي نما، .
- موسوعة من حياة المستبصرين، مركز الأبحاث العقائدي، قم: مركز الأبحاث العقائدية، ١٤٣٠ق.
- الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، قم: انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٧ق.
- نخبة اللآلي شرح بدأ الأمالي، محمد بن سليمان ربحاوي البى، إستانبول: مكتبة الحقيقة، ١٩٨٦م.
- نقد النصوص في شرح نقش الفصوص، عبد الرحمن بن احمد جامي، با مقدمه وتصحيح وتعليقات: ويليام چيتيك، پيش گفتار: سيد جلال الدين آشتياني، تهران: مؤسسه پژوهشي حكمت و فلسفه ايران، ١٣٨١ش.
- نور الثقلين، عبد على بن جمعه حويزي، قم: مؤسسة إسماعيليان، ١٣٧٠ش.
- الوافي، فيض كاشاني، أصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين علي عليه السلام العامة، بي تا.
- الهدى إلى دين المصطفى، محمد جواد بلاغي، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٩٨٥م.
- يهود ثوب الإسلام، نجاح طائي، بيروت: دار الهدى لإحياء التراث، ١٤٢٢ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی